

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران  
Tel: 00491635112025

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان  
Tel: 00358 405758250

# ایسکرا

## ۶۴۳

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۲ مهر ۱۳۹۱، ۳ اکتبر ۲۰۱۲

سرمد عبدال گلپریان

## بنی صدر و پوتین های ارتش



عبدال گلپریان

گروگانهای شما را خواهیم کشت. در آنجا گفته شد که مبادله انجام بگیرد من مخالف بودم و مخالف کسانیکه در خدمت جمهوری اسلامی قبول خدمت می کنند شهادت قدم اول آنهاست و باید آماده شهادت باشند. اگر رئیس جمهوری شما را هم به گروگان بگیرند شما حق ندارید تسلیم منطق دشمن بشوید بنابراین اگر آنها تهدید خود را اجرا کردند" انالله و انا الیه راجعون" ما آن گروگانها را شهید ملت تلقی می کنیم. اما از این لحظه ارتش حق ندارد پوتین از پای درآورد مگر آنکه آن خطه را از وجود این یاغی ها پاک کند".

بنی صدر در زمان دولت موقت در تیرماه ۵۸ معاون وزارت اقتصاد و دارایی بود در آبان ماه ۵۸ عضو شورای انقلاب و در پنجم بهمن ماه ۵۸ رئیس جمهور شد یک ماه بعد از انتخاب به رئیس جمهورشدنش توسط خمینی به ریاست شورای انقلاب نیز منصوب شد.

بنی صدر این فرمان را در ۱۴ فروردین ماه ۱۳۵۹ و زمانی صادر کرد که دوماه و ده روز از رئیس جمهور شدنش گذشته بود و هنگامیکه جنگ ۲۴ روزه شهر سنندج در فروردین ماه ۵۹ با فرمان خمینی و بنی صدر برای کشتار مردم کردستان بوقوع پیوست ایشان ۵۵ روز بود که در مقام رئیس جمهوری قرار داشت. توجیه بنی صدر برای کم رنگ جلو دادن فرمان تاریخی اش این است که می گوید فرمان او برای کشتار مردم کردستان نبوده بلکه

صفحه ۲

## فدرالیسم، تمامیت ارضی و مسئله کرد مصاحبه آوات فرخی با محمد آسنگران در تلویزیون کانال جدید



به استودیوی کانال جدید خوش آمدید. شما در برنامه های ایسکرا که بخش کردی این کانال است در این رابطه به زبان کردی این پلاتفرم را مورد نقد و بررسی قرار داده اید. اگر ممکن است این بار به زبان فارسی به طور خلاصه بفرمایید نقد شما به این پلاتفرم چیست؟

صفحه ۳

آوات فرخی: اخیرا پلاتفرم مشترکی به امضای حزب دمکرات کردستان ایران (شاخه مصطفی هجری) و سازمان زحمتکشان (شاخه عبدالله مهتدی) رسیده است. احزاب و سازمانها و فعالین سیاسی واکنشهای مختلفی به این پلاتفرم نشان داده اند. در این میان از موضع راست و مسئله تمامیت ارضی سازمان جمهوریخواهان ایران، ملی مذهبیها و دیگر ناسیونالیستهای ایرانی از جمله حزب مشروطه ایران و سلطنت طلبان... این پلاتفرم را مورد نقد قرار داده اند. جریانات چپ و مشخصا حزب کمونیست کارگری

## معلمان سقز با شروع مدارس دست به اعتصاب و تجمع زدند



معلمان مدارس شهر سقز از روز اول مهرماه در مقابل تصمیم آموزش و پرورش به اخراج همکارانشان دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند و خواهان لغو تصمیم آموزش و پرورش و بازگشت فوری همکاران خود شدند. روز شنبه اول مهر معلمان سقز

صفحه ۲

زندگی نامه من (بخش سی و چهارم) / سهیلا شریفی صفحه ۸

بیانیه اتحادیه آزاد کارگران ایران در باره طرح استاد - شاکردی صفحه ۹

علی نجاتی از زندان آزاد شد صفحه ۹

اخبار کارگری از شهرهای کردستان صفحه ۱۰

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ **بنی صدر و پوتین ها ...**

اشاره او به يك گروه "ياغی" که سه نفر از فرزندان پیغمبر را کشته بودند و چند نفری را هم در گروگان داشتند بوده است.

سیاست سرکوبگرانه، خمینی، بنی صدر و سران کنونی رژیم جمهوری اسلامی در برخورد به مخالفین، مردم کردستان و مردمی که این رژیم را وصله ناجوری به تن جامعه ایران دانسته و می دانند، چه در دوران بقدرت رسیدنشان و چه امروز، با القابی نظیر "یاغی"، "ضد انقلاب"، "عامل بیگانه"، "اشرار و مهاجمین"، "عوامل پالیزیان"، "جاسوسان حکومت بعث" و غیره مورد خطاب قرار گرفته اند. کیست نداند که ابوالحسن بنی صدر یکی از مهره های موثر حکومت اسلامی در سرکوب مردم کردستان بود. ایشان بارها در مصاحبه های مختلف، مبارزه برحق مردم کردستان در تداوم انقلاب ایران را با القاب و عناوین فوق مورد تهاجم قرار داده است. همان اسامی، "یاغیها"، "ضد انقلاب ها"، "عاملان بیگانه"، "اشرار و مهاجمین"، "عوامل پالیزیان"، "جاسوسان حکومت بعث" و غیره، کسانی نبودند بجز مردم مبارز و سازمانهای سیاسی مسلح آنان که حاضر نبودند حکومت

اسلامی دست پخت خمینی و جناب بنی صدر را بپذیرند. بنی صدر قبل از قرار گرفتنش در پست ریاست جمهوری، بارها بعنوان عضو هیئت دولت موقت برای مذاکره با "یاغی ها" به کردستان و مشخصا به سنندج اعزام شده بود. ایشان خوب بخاطر دارند زمانیکه در بالکن اداره کشاورزی سنندج قصد سخنرانی داشت، از طرف هزاران نفر از مردم یا بقول ایشان "یاغی" های حاضر در میدان اقبال سنندج هو شد و مورد تمسخر آنان قرار گرفت تا جائیکه

ایشان ناچار شد صحنه بالکن را ترک کند.

تا قبل از فرمان بنی صدر که گفته بود، "ارتش حق ندارد پوتین از پای درآورد مگر آنکه آن خطه را از وجود این یاغی ها پاک کند"، حکومت تازه بقدرت رسیده اسلامی در جنگ نوروز خونین سنندج (درفروردین ۵۸)، در اعدامهای دسته جمعی پاوه، مریوان، سنندج، سقز، بوکان و مهاباد و سپس در جنگ ۲۴ روزه سنندج، مردم و سازمانهای سیاسی را با همین اسامی: "یاغی ها"، "اشرار و مهاجمین و "ضدانقلاب"، صدها نفر از جوانان را به جوخه اعدام سپردند. خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ با گفتن اینکه "اشرار و مهاجمین" در سنندج زنان و مردان را در مسجد به گروگان گرفته اند فرمان کشتار مردم کردستان را صادر کرد. فرمان کشتار مردم کردستان را در پیام زیر از خمینی با فرمان کشتار بنی صدر مقایسه کنید.

(پیام خمینی به روسای ستاد ارتش، ژاندار مری و سپاه پاسداران) **بسم الله الرحمن الرحيم** "به رئیس کل ستاد ارتش و رئیس کل ژاندار مری اسلامی و رئیس پاسداران اکیدا دستور میدهم که به نیروهای اعزامی به منطقه کردستان دستور دهند که اشرار و مهاجمین را که در حال فرار هستند تعقیب نمایند و آنان را دستگیر نموده و با فوریت به محاکم صالحه تسلیم و تمام مرزهای منطقه را سریعتر ببندید که اشرار به خارج نگریزند و اکیدا دستور می دهم که سران اشرار را با کمال قدرت دستگیر نموده و تسلیم نمایند. اهمال در این امر تخلف از وظیفه و مورد موخذه شدید خواهد شد.

"مرداد ۱۳۵۸ روح الله الموسوی الخمينی"

"اشرار و مهاجمین" از سوی خمینی همان اسم رمزی بود که بنی صدر نیز برای توجیه در فرمان کشتار مردم تحت عنوان "یاغی" خطاب به مردم کردستان آنرا بکار می برد.

مردم شهرهای کردستان و سراسر ایران جنایت پیشگی جنایت کارانی چون خمینی، خلخالی، بنی

صدر و دیگر قاتلان مردم را که امروز در راس حکومت هستند، از ابتدا تا به امروز بخوبی بیاد دارند.

نیازی نیست که امروز دفتر بنی صدر اطلاعیه صادر کند و همدستی اش را با سران آدم کش حکومت اسلامی و در بالا ترین پست کلیدی رژیم ماست مالی کند. "یاغیان" مورد اشاره بنی صدر عنوانی بود که از سوی هر دو حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی به مردم و مخالفین حکومت اطلاق می شد. "یاغیان" کسانی نبودند بجز مردمی که با فرمان خمینی و بنی صدر زندگی، خانه و کاشانه شان با خاک یکسان شد و بسیاری از زنان کودکان، از پیر و جوان را با توپ و خمپاره لت و پار کردند.

بنی صدر که دورانی عضو شورای انقلاب بود در محل کانون فرهنگیان در اجتماع هزاران نفر از مردم ارومیه گفت: **"اگر کسی پیام صلح ما را نپذیرد پیام ما شمشیر و جنگ است"**.

از ابتدای بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی و تا زمانیکه بنی صدر در رکاب خمینی و خلخالی شمشیر می زد، نزدیک به یکسال و نیم بتناوب شهرها و روستاهای کردستان با توپ و خمپاره مورد آماج حملات وحشیانه و ضد انسانی لشکریان رژیم اسلامی قرار داشت. اگر در سالهای ۵۸ و ۵۹ امکانات رسانه ای و میدیایی اجتماعی همچون امروز وجود داشت، کشتاری که حکومت اسلامی در بخاک و خون کشیدن مردم و ویران کردن شهرها و روستاهای کردستان بدان دست زد قابل مقایسه با آنچه که امروز در سوریه شاهد آن هستیم بود.

بنی صدر در توجیه اینکه گویا با چند نفر "یاغی" روبرو بوده است نمی تواند و نخواهد توانست از زیر بار مسئولیت خود در قبال کشتاری که در شهر و روستاهای کردستان با فرمان او و خمینی صورت گرفت شانه خالی کند. خمینی، بنی صدر و دولت موقتشان آنجائیکه زورشان به قدرت مردم نمی رسید هیئت مذاکره کننده روانه کردستان می کردند و زمانی هم که نقشه سرکوب و خفه کردن صدای آزادیخواهانه مردم برای تداوم انقلاب را طراحی می کردند، همان مردم، "یاغی"، اشرار، و ضدانقلاب" لقب می گرفتند. این

**معلمان سقز با شروع مدارس ...**

از صفحه ۱

همین که متوجه اخراج همکاران خود ابوبکر نوری، حسین عبدی پور، حبیب فرزام نیا و و تبعید سه ساله محمد جمال هبکی به استان یزد شدند، بلافاصله دست به اعتصاب زدند و در اعتراض به تصمیم اداره آموزش و پرورش این شهر و رئیس مرتجع آن مظفر رستمی که این احکام را صادر کرده است، دست به تجمع اعتراضی زدند و این احکام را محکوم کردند. اعتصاب و تجمع اعتراضی معلمان حداقل در روز دوم مهرماه نیز ادامه یافته است.

مظفر رستمی معلمان را تهدید کرده است که حقوق روزهای اعتصاب آنها را پرداخت نخواهد کرد. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری به معلمان شهر سقز درود می فرستد و از اعتصاب و اعتراض آنها در حمایت از همکاران شان قاطعانه حمایت می کند. حزب از همه معلمان سقز میخواهد که همچنان متحد و یکپارچه بر خواست خود برای لغو احکام اداره آموزش و پرورش این شهر ایستادگی کنند. حزب از کلیه دانش آموزان و خانواده های آنها و کلیه مردم شریف سقز میخواهد که فعالانه از مبارزه معلمان و

توجهات آبرویاخته نوع اسلامی جناب بنی صدر تنها می تواند مهر تاییدی باشد بر آنچه که بر سر مردم کردستان آوردند.

ایشان برای سه نفر روحانی مرتجع و از گور برخاسته فرزند پیغمبر، که فتوای قتل و کشتار مردم را صادر می کردند با توجیهاتی تحت عنوان "پاک کردن یاغی های آن خطه" فرمان کشتار علیه مردم کردستان صادر می کرد. بازمانده های فرزندان همان پیغمبر که با کمک و همکاری جناب بنی صدر بقدرت رسیدند بیش از سه دهه است جامعه ای را به تباهی کشانیده و تا کنون بیش از صد هزار انسان را از دم تیغ گذرانده اند.

جناب بنی صدر که زمانی در اوج قدرت زبان درازی می کرد و در

حمایت از فرزندان پیغمبر فرمان کشتار مردم را صادر می نمود، امروز نیز همچنان خود را محق میدانند بگوید که در دفاع از کبان اسلام و برای جلوگیری از تجزیه کشور تحت لوای سرکوبی چند نفر "یاغی" باید فرمان کشتار مردم کردستان را صادر می کرد. بی گمان بعد از وزیر کشیدن حکومت اسلامی و محاکمه علنی و عادلانه سران جنایتکار این رژیم، بنی صدر نیز باید عادلانه و علنی محاکمه شود و در قبال جنایاتی که در دوران مسئولیت او و فرمانهایش رخ داد پاسخگو باشد.

۱ اکتبر ۲۰۱۲

**زنده باد انقلاب انسانی  
برای جامعه ای انسانی!**

## فدرالیسم، تمامیت ارضی و ...

بر اساس چه معیاری و محدوده و مرز آن کجا تعیین میشود؟ مثلاً جایی مثل کرمانشاه، مثل نقده، جایی مثل ارومیه یا بیجار و قروه و ... اینها شهرها و مناطقی هستند که مرز بین مناطق کردنشین و غیر کردنشین را ظاهراً جدا میکنند. اما اگر با کمی دقت و احساس مسئولیت نگاه میکنید مردم آنجا علیرغم زبانهای مختلف و منتسب شدنشان به ملیتها و مذاهب مختلف، دارند باهم زندگی میکنند. اینها را چگونه میتوان از هم جدا کرد؟ همین الان مردم کرد زبان، فارس زبان و ترک زبان همه باهم دارند زندگی‌شان را میکنند. قریه‌های متمادی این مردم در کنار همدیگر بوده‌اند. چرا برای تامین حقوق این مردم و رفع بیحقوقی از آنها که ستم ملی فقط یکی از آنهاست باید از همدیگر جداشان کرد؟ آن چیزی که مورد اعتراض باید باشد و از نظر ما مهم است این است که در درجه اول باید همه آحاد بشر و از جمله مردم این مناطق هم به تمام حقوق خود برسند. ستم ملی و مسئله کرد یکی از صدها و هزاران مشکلی است که حکومت‌های دیکتاتور و جریان‌های ناسیونالیست آنها خلق کرده و باید راه حلی متدبانه برای آن داشت. اما هر راه حلی که باعث اتحاد و همبستگی آنها نباشد معلوم است که در جهت منافع این مردم نیست.

برای حل و رفع یک درد تاریخی که ناسیونالیست‌ها و حکومت‌های مستبد آنها خلق کرده‌اند لازم نیست به تفرقه ملی و قومی دامن زده شود. در مقابل ناسیونالیسم حاکم یا دولتهای مرکزی دیکتاتور، که حقوق مردم را سلب کرده‌اند، نباید اجازه داد تعدادی دیگر از موضوع قومپرستانه این تفرقه و درد را تعمیق کنند. برای حل این معضل باید راه حل و طرحی را آورد که این درد قدیمی را تمام کند و یکجایی نقطه پایانی بر آن بگذارد.

باید قانون و فرهنگ سیاسی چنان متحول بشود که نشان بدهد ستم ملی رفع شده و این مردم آزادند و حقوق برابر دارند، حقوق شهروندی مساوی مثل بقیه شهروندان ایران دارند. مسئله کرد راه حلش اینست که بالاخره مردم ساکن کردستان

بتوانند در منطقه خودشان با رای خودشان تعیین کنند چطور موضوع را حل و فصل میکنند. انجام فرآیند برای جوابگویی به دو سوال این موضوع را برای همیشه تمام خواهد کرد. سوال از مردم کردستان این است آیا میخواهند با حقوق مساوی و به عنوان شهروندان متساوی الحقوق در کنار دیگر شهروندان ایران زندگی کنند؟ و یا میخواهند کشور مستقل خود را داشته باشند؟ جواب به این دو سوال و به رسمیت شناختن نتیجه آن تنها راه حلی است که میتواند مسئله کرد و یا مسئله "ملی" در کردستان را پایان بدهد. در غیر اینصورت هر راه حل دیگری استخوان لای زخم است و این درد تاریخی را التیام نمیدهد.

## آوات فرخی: حتماً به این

برمیگردیم ولی اینجا سؤالی که پیش می‌آید این است پس این نقدی که از طرف ناسیونالیست‌های ایرانی به این پلانتفرم مورد بحث میشود که گویا دمکرات و سازمان‌زحمتکشان میخواهند کردستان از ایران جدا بشود و تجزیه طلب هستند و ... شما نظرتان در مورد نقد آنها چیست؟

## محمد آسگران: به نظر من نه

بحث جدایی است نه تجزیه طلبی است. حقیقت اینست که در کردستان هیچ وقت موضوع جدایی نه بین احزاب چپ و راست در آن منطقه و نه در میان مردم موضوعیت نداشته و موضوعیت ندارد. آن چیزی که ناسیونالیست‌های ایرانی به آن دارند حساسیت نشان میدهند، اساساً اینست که نمیخواهند ستم ملی رفع شود و به طریق اولی نمیخواهند مسئله ملی را حل کنند. آنها نمیخواهند این مردم با حقوق مساوی شهروندی در آن مملکت زندگی کنند. زیرا وجود مسئله ستم ملی فقط ویژه کردستان نیست. در تمام ایران ستم ملی اعمال میشود. در آذربایجان همین الان مردم اجازه ندارند با زبان خودشان با فرهنگ خودشان با اختیار خودشان بالاخره آن جامعه را سازمان دهند. دردانشگاه در مدرسه در دبیرستان زبان ترکی، کردی و کلا غیر فارسی ممنوع است. من حتی کاری ندارم قانون چه میگویی. یک جاهایی قانون بعضاً یک حقوقی را

بدلایل خاصی به رسمیت شناخته است، اما این نوع قوانین هیچوقت اجرا نشده است. و تا هنگامیکه نظام‌های دیکتاتور حاکم هستند و مردم بی اختیار میباشند قانون بی ارزشترین سندی است که در آن ممالک از آن حرف زده میشود. علاوه بر این، قوانین این نوع ممالک با هزار قید و شرط تحدید شده و به مواد دیگری گره زده شده است که مجریان این نوع قوانین نمیتوانند تفاسیر مختلفی از آن بکنند.

ستم ملی ویژه جمهوری اسلامی نیست. تاریخاً از وقتی که بحث دولت متمرکز در ایران مطرح شده، اعمال ستم ملی و مذهبی جز اتنگره آن بوده است. از قرن‌ها پیش ایران همیشه دولت متمرکز داشته است. به یک نوعی همیشه این مردم که پیرو مذاهب مختلف بوده و یا به زبانهای مختلف حرف زده‌اند تحت ستم بوده‌اند. لاقلاً در تاریخ معاصر در صد و چند سال اخیر این مردم بارها تلاش کرده‌اند که بالاخره زبانشان به رسمیت شناخته شود، فرهنگشان امکان ابراز وجود داشته باشد و ... اما همیشه به بهانه‌های مختلفی مورد سرکوب حکومت‌ها بوده‌اند. هیچ وقت امکان این بوجود نیامده است آنطور که خود مردم میخواهند جامعه را اداره کنند. یعنی یک قدرت قهار این امکانات را از مردم گرفته و آنها را محروم کرده است. به این معنا وجود تفرقه قومی، ملی، مذهبی تاریخاً در ایران وجود داشته است. در کردستان به دلایل تاریخی خاصی که در این منطقه بوجود آمده است، تفرقه قومی جنبه برجسته‌ای پیدا کرده است. به این معنا ناسیونالیست‌های ایرانی از دوران سلطنت رضا شاه به بعد بطور برجسته‌ای با قدرت قهریه علیه جنبش‌های اعتراضی در کردستان عمل کرده‌اند. اعمال ستم ملی و ایجاد تفرقه قومی از دوران رضا شاه و پسرش تا دوران جمهوری اسلامی و تا به امروز همیشه وجود داشته است. اعمال ستم ملی یکی از سیاست‌های دائمی اینها بوده است. شعار مشترک همه آنها دفاع از تمامیت ارضی ایران بوده و مقابله با تجزیه طلبی توجیه‌کننده سرکوب‌گریها و خونریزیهای همه آنها بوده است.

ناسیونالیست‌های امروز ایرانی تحت عنوان جمهوریخواه و سلطنت

طلب و مشروطه خواه و اصلاح طلب و ملی- مذهبی و غیره و ذالک درشان برهمان پاشنه میچرخد. همان فرهنگ و همان توجهات را از پیشینیان خود گرفته و ادامه میدهند. یعنی اینها حاضر نیستند بپذیرند که در این منطقه ستم ملی اعمال شده و به یک معضل سیاسی تبدیل شده است و به همین دلیل لازم نمیدانند راه حل رفع ستم ملی و حل مسله کرد را نشان دهند.

اولین موضوعی که مطرح میشود در دوران خمینی از همان اولین روز که به کردستان حمله کردند بحث و تبلیغاتشان این بود که نیروهای فعال در کردستان بویژه کمونیست‌ها وابسته به خارج‌اند! گفتند اینها میخواهند کردستان را از ایران جدا کنند و تجزیه طلب هستند. گفتند اینها عوامل خارجی‌اند، وابسته به پالیزبان هستند و ... لشکر کشی کردند، دسته دسته مردم را به گلوله بستند. خانه و کاشانه مردم را ویران کردند و ... در این منطقه جنگ و دعوا و کشتار مخالفین قدمتی به اندازه تمام طول دوران حکومت‌های دیکتاتور در تاریخ ایران و منطقه دارد. کسی اگر ریگی به کفش نداشته باشد میگوید مردم در این منطقه تحت ستم بوده‌اند و راه حل این ستم اینست. ناسیونالیست‌های ایرانی این را نمیگویند. از آنطرف فدرالیست‌ها چی‌ها یا ناسیونالیست‌های کرد هم تحت عنوان رفع ستم ملی آمدند بحث فدرالیسم را مطرح کرده‌اند و ما با نمونه و با استدلال و با تجربه تاریخی نشان میدیم این نه تنها راه حل نیست بلکه این درد قدیمی را عمیقتر میکند.

## آوات فرخی: با توجه به این

صحت‌هایی که شما می‌کنید ملیت‌های دیگری در ایران بجز ملت کرد وجود دارند، که اشاره کردید که در قبال آنها ستم روا میشود، آیا آنها هم مسئله‌ای به اسم مسئله "ملی" دارند مثلاً اگر نگاه کنیم به وضعیت مردم آذربایجان و یا سیستان و بلوچستان مسئله ملی دارند؟ مسئله‌ای که بتوان مثل کردستان به آن پاسخ داد؟

## محمد آسگران: بهر حال تا

آنجایی که بحث ملیتهای مختلف

از صفحه ۳ **فدرالیسم، تمامیت ارضی و ...**

است من زیاد با این ترمینولوژی توافق ندارم بخاطر اینکه اولاً ملت را میسازند و ساخته اند. اینطوری نبوده و نیست که گویا از ابتدای زندگی بشر پدیده ای به اسم ملت وجود داشته است و تا آخر زندگی بشر هم وجود خواهند داشت. این واقعی نیست. بالاخره خود موضوع ملیت، قومیت، مذهب، پدیده های دست ساز هستند. با این حال مردم بخشهای مختلف ایران که منتسب به ملیتهای مختلف شده اند در یک پروسه تاریخی مشکلاتی پیدا کرده اند. به دلیل اعمال دیکتاتوری دولتهای مرکزی و بی حقوق کردن مردم ستم ملی یکی از آن مشکلات بوده است که بوجود آمده و هنوز ادامه دارد. این یکی از آن معضلاتی است که باید به آن جواب داد. ولی اینکه در آن مناطقی که این ستم اعمال شده و میشود آیا به یک معضل سیاسی و اجتماعی در آن جامعه به اسم مسئله ملی تبدیل شده است یا نه، به فاکتورهای معنی بستگی دارد. وجود ستم ملی خود بخود باعث نمیشود که مسئله ملی هم وجود داشته باشد. اما وجود مسئله ملی وقتی بوجود می آید که ستم ملی اعمال شده باشد. در جامعه ای که این مشکلات در هر سطحی وجود دارد باید راه حل ویژه ای برای آن طرح کرد. ما در کردستان اکنون هم با ستم ملی و هم با مسئله ملی مواجه هستیم. در حالیکه در جایی مثل آذربایجان ستم ملی هست اما این ستم به مسئله ملی تبدیل نشده است.

بنابر این مسئله بغرنجی که در کردستان هست تنها مسئله رفع ستم ملی و یا وجود ستم ملی نیست. ادامه جدال ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیسم حاکم بر ایران و سرکوبگری دولتهای مرکزی، جدال بر سر ستم ملی را آنقدر کش داده اند که اکنون به یک مسئله بغرنج تر به اسم مسئله ملی یا مسئله کرد تبدیل شده است. دولتهای سرکوبگر یکی بعد از دیگری این تاریخ را آنقدر خونین کرده اند اکنون بدون یک راه حل منصفانه و واقعی نمیتوان آنرا به حال خود رها کرد.

برای درک روشنتر این موضوع به کردستان عراق نگاه کنید. بعنوان تجربه میگویم آنجا تقریباً بیش از

بیست سال است که مردم کردستان با ستم ملی مواجه نیستند (چون هنوز دولتی دیکتاتور که قرار است شکل بگیرد هنوز نتوانسته آنقدر قدرتمند شود که ستم ملی را اعمال کند). بنا بر این در آنجا مسئله ای به اسم ستم ملی وجود ندارد ولی مسئله ای به اسم مسئله کرد هنوز وجود دارد. مثلاً هنوز کشمکش بین منطقه "فدرال" کردستان با حاکمیت ناسیونالیستهای کرد با دیگر مناطق عراق (حاکمیت ناسیونالیسم عرب) وجود دارد. مرتب ما از رسانه ها و از زبان حاکمان دو طرف میشنویم مرز این دو حاکمیت کجاست. شهرهای دربندیخان، کرکوک یا موصل و شهرهای دیگر هم مردم عرب زبان و کرد زبان با هم زندگی میکنند. در کرکوک حتی بطور ویژه مردم ترکمن هم مطرح هستند. به این معنا اختلاف مرزی و منطقه تحت نفوذ این دو حکومت عملاً مورد جدال دو طرف است و باعث شده است که اختلافات قومی هم برجسته تر شود. بنابر این علیرغم اینکه ستم ملی در کردستان عراق وجود ندارد مسئله کرد حل نشده باقی مانده است. زیرا جدال این دو نیرو و قدرت ناسیونالیستی در این چهار چوب غیرقابل حل است.

راه حلش از نظر ما اجرا کردن یک فراندوم آزاد است که این مردم آزادانه رای بدهند که میخواهند با حقوق مساوی شهروندی با دیگر شهروندان عراق زندگی کنند یا میخواهند دولت مستقل داشته باشند. خوب اینجاست که ناسیونالیستهای عرب و ناسیونالیستهای ایرانی نمیخواهند بپذیرند رای مردم تعیین کننده باشد. همه آنها از انتخابات آزاد حرف میزنند اما در این مورد رای و سیاست خودشان معیار است نه نظر و رای مردم. از همینجا نطفه تفرقه قومی و جنگ و جدال و خونریزی شکل میگیرد. میگویند اگر رای دادند جدا شوند ما قبول نمیکنیم. زیرا برای آنها خاک و آب مقدس است و رای مردم و حقوق مردم ارزشی ندارد. این معنی و فلسفه "تمامیت ارضی" آنها است. ما میگویم ادامه این سیاست به معنی ادامه کشتار و لشکر کشی و

بیحقوقی مردم کردستان است. من در مقابل سیاست سرکوبگرانه آنها و در مقابل طرح فدرالیستی کردن کشور و ابدی کردن تفرقه قومی میگویم به جایی مثل کانادا نگاه کنید. مگر در کانادا چنین موضوعی نبود در جایی مثل کبک ستم ملی وجود نداشت همه میدانیم در کشوری مثل کانادا ستم ملی اعمال نمیشد ولی مسئله ای به اسم مسئله کبک وجود داشت. راه حلش را چکار کردند. معقول و منطقی آمدند در همین چهارچوب سیستم موجود که چیزی هم به زندگی مردم کم یا زیاد نشده است موضوع را حل کردند. مسئله کبک یک موضوع و مشکلی سیاسی بود که زندگی مردم را دچار اشکال کرده بود. ناسیونالیستهای کبکی میخواستند جدا بشوند. دولت به جای کشتار و لشکر کشی آمد یک فراندوم انجام داد. اکثریت مردم رای دادند با حقوق مساوی با بقیه مردم کانادا زندگی کنند. مسئله کبک حل شد. کسی لشکر کشی نکرد، کسی خونریزی نکرد، توپ و تانک نیابرد. حال سوال من این است چرا در کردستان نمیشود همین راه حل را عملی کرد و مسئله کرد را یک بار برای همیشه تمام کرد. پاسخ روشن است نه ناسیونالیستهای قومی خواهان آن هستند و نه ناسیونالیستهای ایرانی. نتیجه ادامه همین جنگ و خونریزی و لشکر کشی و تفرقه قومی میشود که تا کنون قربانیان آن فقط مردمان تحت ستم هستند. ما میگویم این بار اجازه نمیدهم آنها برای مردم تعیین تکلیف کنند.

طبق عادات و سنت ناسیونالیستها در ایران هر وقتی که حکومت مرکزی با مخالفینی روبرو شده، حالا این مخالفین ممکنست انقلابی و یا ارتجاعی باشند. (در تمام طول تاریخ مبارزات مردم در کردستان همیشه عشایر، فئودالها، آخوندها و جریان ارتجاعی دست بالا داشته اند. منهای سال پنجاه و هفت به اینطرف که بالاخره جریانات چپ هم وارد میدان شدند و موضوع فرق میکنند). بنابر این اینجا ما مسئله کرد را نمیتوانیم فقط با حقوق شهروندی مساوی جواب بدهیم. همچنانکه در کانادا نتوانستند. همچنانکه در عراق همین امروز نتوانسته اند. علیرغم

اینکه سیستم فدرالی در کردستان اعمال شده است و ستم ملی هم وجود ندارد ولی هنوز مسئله کرد حل نشده باقی مانده است و هر آن ممکنست دوباره لشکر کشی اتفاق بیفتد، خونریزی اتفاق بیفتد و دوباره جنگ به این مردم تحمیل بشود. برخلاف فدرالیست چپها و ناسیونالیستهای کرد و بر خلاف ناسیونالیستهای ایرانی که تمامیت ارضی و تجزیه طلبی ورد زبانشان است و با طرح فراندوم فیوزشان می پرد و فوراً به فکر لشکر کشی می افتند راه حل ما بعنوان حزب کمونیست کارگری متمدنانه، روشن و مشخص است. برای رفع ستم ملی باید حقوق مساوی شهروندان را اعمال و به قانون تبدیل کرد و برای حل مسئله کرد در یک فراندوم آزاد و با نظارت مراجع بین المللی رای و نظر مردم معیار است.

یکی از گویندگان همین تلویزیونهای آریایی پرست به اسم فروزنده اخیراً گفته است برای "حفظ تمامیت ارضی ایران" و علیه تجزیه طلبان حاضر است توبه کند و کنار خامنه ای قرار بگیرد. "میگویم آقای خامنه ای من کنار تو هستم بخاطر اینکه از تمامیت ارضی دفاع کنم." من میگویم بحث تمامیت ارضی و غیر تمامیت ارضی نیست، قبل از هر چیز وجود ستمی هست که مردم در مناطق مختلف ایران از جمله در کردستان و در آذربایجان و در مناطق دیگر با آن درگیر بوده و هستند. بالاخره یکی باید بلند شود و بگوید بحث مسئله مردم و حقوق مردم است. آیا این مردم حق ندارند بدون ستم زندگی کنند؟ این مردم حق ندارند بالاخره یک روزی خودشان تصمیم بگیرند چگونه زندگی خودشان را تنظیم کنند؟ اگر حق دارند و یکروزی به فرض رای دادند کشور مستقل خودشان را داشته باشند چکار باید کرد.

من شخصاً و بعنوان عضوی از حزب کمونیست کارگری میگویم اکنون و در شرایط فعلی ما مخالف هر نوع جدایی هستیم. هر جریانی تحت هر عنوانی اگر بخواهد یک گوشه از ایران را جدا کند و کشور دیگری درست کند مخالفیم. ولی بالاخره اگر یک روزی برخلاف میل من و هر کس دیگری مردم در کردستان آمدند آزادانه و در یک فراندوم رای دادند به جدایی چکار

باید کرد؟ من میگویم متمدنانه مثل کانادا بپذیریم که این اتفاق بیفتد و نتیجه آرد مردم را به رسمیت بشناسیم. راه حل ناسیونالیستهای ایرانی اینست دوباره جنگ و خونریزی و لشکر کشی را باز هم تجربه کنیم. بنابر این میبینید که این دو راه حل دو سیاست و دو اقدام متفاوت را پیش روی جامعه قرار میدهد.

سوال این است که انتهای این لشکر کشی کجاست؟ این مردم بالاخره تا وقتی که آزادانه خودشان تصمیم نگیرند چطوری منطقه معینی را که در آن زندگی میکنند اداره کنند، بالاخره لشکر کشی جواب ناسیونالیستها است و مقاومت و کشمکش قومی هم راه حل ناسیونالیستهای "ملت" تحت ستم است. ولی ما کمونیستها ما حزب کمونیست کارگری بحثمان اینست که مردم را باید دید. جغرافیا را کنار بگذارید. بحث حاکمیت احزاب مختلف و خودتان را کنار بگذارید. به این مردم و حقوق آنها توجه کنید. بالاخره باید متوجه شد که درد این مردم چیست. باید به این درد رسیدگی کرد و پاسخی به آن داد. اگر جواب اینرا دادند و ستم ملی رفع شد و حل مسئله کرد هم به رای و اختیار خود آنها واگذار گردید، این مردم چه مشکلی باید داشته باشند که بخواهند کارهای عجیب و غریب بکنند.

بحث این است که این مردم حقوقشان سلب شده است. اگر حقوقشان به رسمیت شناخته شود و اختیارشان بعنوان انسانهای عاقل و بالغ که میتوانند تصمیم بگیرند معیار تصمیم گیری باشد، اگر این اختیار سلب شده به آنها بازگردانده شود و کسی که اعمال ستم میکند اجازه ندهیم ستم اعمال کند، این مردم می نشینند زندگی خودشان را متمدنانه در شرایط موجود مثل مردم کبک بالاخره سازمان میدهند. داستان اینست که این دو جبهه ناسیونالیستی (ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیسم ایرانی) عملاً با ادامه کشمکش قومی باعث شده اند همیشه این تفرقه وجود داشته باشد. این تفرقه قومی عاقبتش فقط کشتار، نفرت قومی است. اتفاقاً ادامه این سیاست زمینه و بستری برای جدایی درست میکند.

از صفحه ۴ **فدرالیسم، تمامیت ارضی و ...**

مردم کردستان وقتی ببینند رای و نظر و اختیار آنها سلب شده است به این نتیجه میرسند که دیگر نمیشود در کنار دیگر شهروندان در زیر یک سقف زندگی کرد. همین باعث میشود که قومپرستان میدان فعالیت پیدا کنند. به مردم خواهند گفت باید رفت و جدا شد. در صورت لشکر کشی در دنیای چند قطبی کنونی قدرتهایی پیدا خواهند شد این تفرقه را باد بزنند و با جنگ و خونریزی مثل یوگسلاوی کشور را به آن سرنوشت دچار کنند. ما میگوییم ناسیونالیستهای کوتاه فکر را باید حاشیه ای کرد و به عقب راند و اجازه نداد چنین سرنوشتی را برای مردم رقم بزنند.

راه حل ما برای اینکه هم مردم در کنار هم باشند هم بحث جدایی و غیره و ذالک اگر بین فرقه های مختلف ناسیونالیسم کرد هم وجود داشته باشد خنثی شود راهش اینست که این مردم احساس کنند با دیگر شهروندان برابریند. احساس کنند ستمی علیه آنها اعمال نمیشود. وقتی این احساس به آنها دست داد وقتی اختیار خودشان را در تعیین این مسیر زندگی ببینند، من فکر نمیکنم هیچ آدم عاقلی به حرف قومپرستان محلی گوش کند و تفرقه قومی را خوب و مثبت بداند.

اما با سیاستی که هم اکنون ناسیونالیستهای ایرانی دامن زده اند فدرالیستی های کردستان هم اگر بتوانند اولین کاری که این دو نیرو میکنند این خواهد بود که در همان کرمانشاه و رضاییه و نقده و قروه و غیر جنگ قومی راه می اندازند. زیرا دعوی آنها و قومپرستان دیگر بر سر تعیین مرز و کدام شهر به کدام فدرال باید تعلق داشته باشد به کدام کوچه و کدام خیابان هم میرسد. با رسمیت یافتن طرح فدرالیسم قومی که اینها طرحش را داده اند در همان قدم اول جنگ بر سر شهرهای معینی آغاز میشود که آیا آنها بخشی از "فدرال" کردستان هستند و یا بخشی از "فدرال" بقیه مناطق که به زبانهای دیگر حرف میزنند.

من همینجا میگویم ما تا آنجایی که قدرتش را داشته باشیم جلوی این خونریزی را میگیریم. نمیگذاریم مردم را قربانی سیاستهای ناسیونالیستی و قومی

کنند. فراخوان من به مردم این است که نباید اجازه داد این اتفاق بیفتد. مردم با زبانها و عقاید مختلف دارند در کنار همدیگر زندگی میکنند. نباید اجازه داد این جریانات مرتجع جامعه را وارد فاز اختلافات قومی کنند. دولت‌های مستبد هم دوران شاه و هم دوران جمهوری اسلامی بارها علیه این مردم لشکر کشی کرده اند و خون ریخته اند. نباید اجازه داد یک بار دیگر اپوزیسیون مرتجعی مانند جمهوریخواهان و سلطنت طلبان و مشروطه خواهان و ... یک بار دیگر این فجایع را تکرار کنند. اینها را باید حاشیه ای کرد. تمام داستان اینست که حقوق این مردم تحت ستم را باید به رسمیت شناخت.

**آوات فرخی:** برگردیم به مسئله رفتارندوم، رفتارندومی که شما از آن میگویید و مردم کردستان قرار است در آن به اختیار خود رای بدهند که در چهارچوب ایران بمانند یا اینکه رای به جدایی بدهند در برنامه حزب کمونیست کارگری ایران به روشنی آمده است. آیا در قبال ملیتهای دیگر مثلاً آذربایجان هم چنین رفتارندومی را مد نظر دارید؟ شرایط کردستان چرا ویژه است و چرا رفتارندوم؟

**محمد آسگران:** بطور واقعی تاریخ را ما نمیتوانیم دستکاری کنیم. باید تاریخ را آن طوری که اتفاق افتاده، خارج از اراده من و شما دید و به رسمیت شناخت و راه حل مشکلات را پیدا کرد. در جایی مثل کردستان تاریخا این نفرت قومی دامن زده شده است. این جدایی قومی دامن زده شده است.

هم از طرف ناسیونالیستهای کرد و هم از طرف دولت‌های مرکزی و ناسیونالیستهای ایرانی، به این معنا این موضوع تنها با رفع ستم ملی حل نمیشود. همچنانکه گفتیم در کردستان عراق حل نشده است. آنجا بیش از بیست سال است که ستم ملی وجود ندارد ولی مسئله کرد حل نشده است. در جایی مثل کانادا مسئله ستم ملی نبود که تعدادی در کبک گفتند ما جدا می‌شویم. بالاخره مسئله رفتارندوم راه حلی است که قضیه را تمام میکند. این راه حل

میتواند بدون خونریزی مسئله کرد را تمام کند. بشرط اینکه مردم آن جامعه و نیروهای آزادیخواه آن جامعه اقتدار قدرت داشته باشند جلوی لشکرکشی مرتجعین ناسیونالیست ایرانی را بگیرند و قومپرستان را مهار کنند. در ایران کسانی به اسم جمهوریخواه و سلطنت طلب و مشروطه خواه و ... که از همین حالا کاره ای نیستند و یک روستا هم دستشان نیست، فرمان حمله و خونریزی را صادر کرده اند. طرف گوینده یک تلویزیون است خودش و دو تا گوشش است، از همین حالا ادای سرلشگرهایی را در می آورد که می‌خواهد فردا لشکرکشی کند.

مردم کردستان وقتی اینها را می بینند میگویند اینها دیوانه هستند. قطعاً مردم خواهند گفت همینها و امثال اینها به کردستان لشکر کشی کرده و خون ریخته و خانه و کاشانه مردم را ویران کرده اند. مردم حق دارند بگویند ما می‌خواهیم اختیارات دست خودمان باشد. خارج از اراده من و شما و هر کس دیگری اگر مردم کردستان روزی تصمیم گرفتند این رفتارندوم اجرا بشود به چه حقی کسی باید در مقابلش بایستد. حتی بفرض اینکه یک جریان جدایی طلب وجود دارد آیا راه حل خونریزی و تحقیق تفرقه قومی است؟ اگرچه واقعا نه حزب دمکرات نه سازمان زحمتکشان و نه هیچکدام از این ناسیونالیستهای که ما منتقد آنها هستیم، حتی اینرا هم نگفته اند، ولی ناسیونالیست ایرانی شاخکهای حساس شده، از همین حالا که کاره ای نیستند دارند زمینه لشکرکشی فردا را فراهم میکنند.

این مردم اگر در یک رفتارندوم شرکت کردند نتیجه آن دو حالت است. یا به ادامه زندگی خود در چهار چوب کشوری ایران رای میدهند و یا به یک حکومت مستقل. در حالت اول موضوع روشن است. اما در حالت دوم ناسیونالیستهای ایران چکار خواهند کرد؟ یا اقدام به لشکرکشی میکنند، که دیده ایم تا حالا نتیجه آن چه بوده است و مسئله را بغرنج تر و خونین تر میکنند و کشتار و خونریزی بیشتر میشود، یا باید نتیجه را به رسمیت بشناسند. کسی که مخالف جدایی است و می‌خواهد

همین چهار چوب کشور بماند، باید شرایطی فراهم کند که این مردم قانع بشوند با حقوق مساوی در کنار بقیه زندگی کنند. نمیشود هم ستم اعمال کرد و زمینه تفرقه قومی و جدایی را فراهم کرد هم مدافع یکپارچگی کشور در حالت فعلی باشید.

اینها که تمامیت ارضی را علم کرده اند، اولاً تمامیت ارضی تاریخا اینطوری نبوده است که الان هست. ده بار این مرزها جابجا شده اند. همان آذربایجان و ارمنستان و افغانستان و ... دورانی جزو ایران بوده اند. اکنون کسی ادعای آنها را ندارد. اگر چه آن مناطق را با زور و لشکر کشی از ایران جدا کردند با این حال اگر کسی ادعا کند باید دوباره به ایران وصل شوند مردم این فرد را دیوانه خطاب میکنند.

به هر حال ما خواهان هیچ نوع جدایی و تشکیل کشور کوچکتر نیستیم و خواهان اتحاد داوطلبانه مردم در ایران هستیم، اما این اتحاد داوطلبانه را مردم باید باور کنند. شرطش اینست که حقوق سلب شده این مردم باید به آنها برگردانده شود. بالاخره مردم باید ببینند و تجربه کنند که در آذربایجان، کردستان و ... ستمی علیه آنها روا داشته نمیشود. مثل بقیه مردم حقوق مساوی دارند. میتوانند به زبان خود درس بخوانند میتوانند فرهنگ خودشان را داشته باشند میتوانند کتاب چاپ کنند میتوانند در مدارس و در ادارات آنطور که دوست دارند مراودات خود را پیش ببرند. ... طبیعی است که یک زبان عمومی هم میتوان در ایران داشت که همه شهروندان با آن آشنا باشند و آن زبان فعلاً فارسی است. چرا که باز هم خارج از اراده من و شما زبان فارسی این موقعیت را همین الان دارد. اگر زبان انگلیسی این موقعیت را داشت می‌گفتم انگلیسی.

در کنار زبان فارسی باید اینرا به رسمیت شناخت مردم زبانهای دیگری دارند این زبانها باید آزاد باشند و از امکانات لازم برای گسترش خود برخوردار باشند. برخلاف تاریخ گذشته و تا امروز که این زبانها در مدارس و ادارات و ... بجز فارسی ممنوع بوده اند.

معلوم نیست کی به اینها اجازه داده مانع بشوند بخشی از مردم به زبان خودشان حرف نزنند. امروز

وقتش رسیده است که باید به اینها گفت شما چه کاره اید جز دیکتاتورهای قهار و خونریز که مانع حرف زدن مردم به زبان مادریشان شده اید. کی به شما اجازه داده برای مردم تعیین کنید که به زبان مادری خود حرف نزنند و فقط یک زبان حق این آزادی را داشته باشد. ما کمونیستها باید خیلی قاطع و روشن به این دستجات ناسیونالیست بگوییم حق ندارید تفرقه قومی ایجاد کنید. دامن زدن به تفرقه قومی ممنوع و جرم محسوب میشود.

من بحثم اینست که ناسیونالیستها عملاً این تفرقه قومی را دوست دارند چون این احساس "ملی" در عکس العمل به زورگویان و ناسیونالیستهای حاکم و دولتهای دیکتاتور در بین بخشهایی از مردم کردستان رشد میکند. در مقابل دیکتاتورهای کوچک و بزرگی مثل ناسیونالیستهای ایرانی - حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان و ... باید ایستاد و اجازه تفرقه اندازی به آنها نداد. تفرقه قومی نعمتی است که ناسیونالیستها سعی میکنند آنرا دامن بزنند.

تمام بحث ما در مقابل اینها اینست که ما راه حل سومی داریم. راه حل سومی که ما داریم اینست چپ ها و علیه ناسیونالیستهای ایرانی که خاک و آب و قوم برایشان اصل است، ما میگوییم مردم و تامین حقوق و رفاه آنها اصل هستند. حقوق این مردم اصل است. مردم بدون حقوق میتوانند به خدمت هر سناریوی در بیانند. ما میگوییم این مردم باید تصمیم بگیرند. اگر کسی فکر میکند که این مردم ممکنست تصمیم غلط بگیرند. ما میگوییم شما چه کاره هستید. کی گفته شما برای مردم حق دارید تصمیم بگیرید اما این میلیونها مردم حق ندارند. بحث اینست که اینها با این تفرقه عملاً بانی خونریزیها و شکم پاره کردنها و خانه خرابیهای میشوند که تاریخا وجود داشته است اتفاق افتاده است و مردم از این وقایع تجربه تلخی دارند.

اما در رابطه با آذربایجان باید بگویم در آذربایجان اگر ستم ملی



## فدرالیسم، تمامیت ارضی و ...

نباشد من تصورم این نیست که مردم میخواهند کار دیگری نکنند. خوشبختانه مسئله ای به اسم مسئله آذربایجان ما نداریم. چون بخشی از همان مردم آذربایجان در اقتصاد و حاکمیت و سیاست و قانونگذاری و غیره شرکت دارند. فرق میکنند در کردستان اینطوری نیست. در جاهای دیگر هم ستم ملی هست ولی مسئله ملی نیست. این مسائل سیاسی و نظامی و درگیرهایی که در کردستان بوده در جاهای دیگر به این ابعاد و گستردگی نبوده در آن جاها مردم احساس ستم میکنند باید این ستم را حل کرد. در کردستان فراتر از وجود ستم ملی یک احساسی بوجود آمده است که همزیستی مردم را دچار مشکل کرده است. باید این مشکل را حل کرد. عمق و وسعت این احساس که با اعمال ستم ملی آغاز شده است آن چنان گسترده و طولانی و خونین بوده است که به مسئله کرد یا مسئله ملی تبدیل شده است. این احساسی است که در نتیجه سیاستهای سرکوبگرانه همین ناسیونالیستهای ایرانی بوجود آمده است.

همین ها که الان میخواهند کنار خامنه ای بایستند علیه مردم کردستان بجننگند بانی این همه خونریزی و تفرقه قومی هستند. ما میگوییم اینها نیروهای مخربی هستند و باید آنها را مهار کرد. باید مردم ایران اینها را مهار کنند. مردم مشکلی باهمدیگر ندارند میتوانند راحت در کنار هم زندگی کنند به شرطی که این ناسیونالیستها و قومپرستان مهار شوند و نتوانند نفرت و تفرقه قومی و ملی را به افکار بخشی از جامعه تبدیل کنند.

## آوات فرخی: وقتی برمیگردیم

به صحبتهای جریانات ناسیونالیست کرد که از فدرالیسم حرف میزنند بحث بر سر این میکنند که مردم حق دارند در سرنوشت خود دخالت کنند، آیا فدرالیسم یعنی دخالت در سرنوشت خود؟

## محمد آسگران: قطعا نه

آوات فرخی: میشود توضیح دهید فدرالیسمی که آنها صحبت

میکند یعنی چه وقتی توضیحات آنها را می شنوید میگویند مردم قرار است در سرنوشت خودشان دخیل باشند.

## محمد آسگران: من شک ندارم

که اگر به مردم کردستان یا هر جای دیگر ایران و یا کل ایران این حق را بدهید که سرنوشت خودشان را خودشان تعیین بکنند معنیش برای مردم این است که حاکمیت را از آن خودشان میدانند. سرنوشت یعنی این دیگر. مثلا مسائل اقتصادی را خودشان تعیین کنند که چگونه از نعمات موجود استفاده کنند. مسائل قانون و قانونگذاری و اجرای قانون و ... را خودشان سازمان میدهند. به این معنا تعیین سرنوشت یک جامعه باید بدیهی باشد که در دست شهروندان آن جامعه باشد.

کسی که میخواهد علیه این حقوق بایستد به یک تئوریهای دیگری پناه میبرد. برای نمونه من اخیرا مصاحبه ای شنیدم که یک قدیم توده ای (بابک امیرخسروی) که الان جمهوریخواه شده با رادیو فرانسه مصاحبه کرده و گفته است بحث حق تعیین سرنوشت همان بحثی است که لنین کرده و استالین کرده و به این معنا است که شما میخواهید جدا شوید. پس قابل قبول نیست. من میگویم اولاً به فرض اینکه کسانی به آن معنا این ترکیب ناقص چند کلمه ای "حق تعیین سرنوشت" را بکار برده باشند. اولاً در زمان لنین نتیجه اش این شد که یک کشور بزرگ بوجود بیاید. دوماً به فرض اینکه مردم کردستان بخواهند جدا شوند. اگر اکثریت مردم رای دهند جدا شوند شما چکاره اید که بگویید نه اگر هم بخواهید از نه گفتن فراتر بروید باید لشکر کشی کنید. یعنی باید مردم را بکشید. این قدیم توده ای میگوید چون حق تعیین سرنوشت به معنای جدایی است پس ما مخالفش هستیم. البته یکی از اینها خیلی صریح گفته "باید سرکوب کرد. دوران شاه و خمینی هم رفتند سرکوب کردند خوب شد" یعنی خیلی آشکارا از سرکوب مردم حرف میزند. اولاً "حق تعیین سرنوشت ملت"

را نباید با حق تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان قاطعی کرد. در آن دوران مورد بحث امیرخسروی بحث حق تعیین سرنوشت ملتتهای مختلف در چهارچوب ملی بود. که مسئله ستم ملی و بودن و نبودن در یک کشور واحد را مطرح میکرد. اما اینکه انسان حق دارد با رای خودش و با دخالت اش در قانونگذاری و اعمال قانون در سرنوشت خود دخالت کند اینها را دیگر نمی بینند. اصلا در مخیله اینها نمی گنجد که مردم و شهروندان جامعه مثل این آقا حق دارند فکر کنند تصمیم بگیرند و دخالت کنند.

فکر میکنند مردم یک مجموعه هستند به اسم امت و یا ملت گله ای هستند که یک چوپان میخواهند. خمینی میگوید امت امام میخواهد. که آنها را رهبری کنند. ناسیونالیستها و ملی گرایان میگویند مردم یک رهبر ملی میخواهند که رهبریشان کند. متفکر ملی میخواهند به جای آنها فکر کند و تصمیم بگیرد. هر دو میخواهند مردم را تحت عنوان ملت و امت رهبری کنند و مصالح مردم را گویا بهتر از خود آنها تشخیص میدهند. ناسیونالیستهای کرد هم دقیقاً همین را میگویند. ما در مقابل اینها میگوییم این مردم انسانهای ملرن و امروزی اند. دوران فتوالبیزم و امام امتی و رهبرهای ملی خودگمارده گذشته است. مردم در قرن بیست و یک زندگی میکنند شهروندان آزادی هستند که میتوانند تصمیم بگیرند چگونه زندگی کنند چگونه قانون بگذارند و چگونه قانون را اجرا کنند. مردم میتوانند شوراها را خودشان داشته باشند. خودشان میتوانند جامعه را اداره کنند. شما کی هستید و کی به شما اجازه داده است برای آن مردم تصمیم بگیرید که چکار بکنند یا نکنند.

در مقابل این طرحهای ارتجاعی که تحت عنوان تمامیت ارضی و یا فدرالیسم مطرح میشود ما میگوییم حکومت مستقیم خود مردم بدست خودشان، این آلترناتیوی است که مردم میتوانند تصمیم بگیرند و هر کس در مقابل اراده جمعی مردم ایستاد او را کنار بگذارند. این تنها راهی است که مردم را از این همه خونریزی تاریخی نجات میدهد.

## آوات فرخی: عده ای از

جریانات کرد هستند که در مورد چهار پارچه کردستان حرف میزنند. بنظر شما این بحث تا چه حد واقعی است که چهار پارچه کردستان باهم در کنار هم قرار گیرند.

## محمد آسگران: ما با یک

واقعیت تاریخی روبرو هستیم خارج از این احساس و سیاست قوم پرستان که چندین طرف دارد مثلا ترکیه را نگاه کنید نزدیک سی میلیون نفر مردم کرد زبان آنجا هستند که اجازه ندارند به زبان خودشان درس بخوانند و حرف بزنند. اجازه ندارند با لباس مخصوص خود بروند مدرسه و درس بخوانند و اجازه ندارند در حاکمیت و اداره جامعه بر اساس رای خود دخالت کنند.

یکی هست آن بالا به اسم دولت که ظاهراً منافع همه را بهتر از خود مردم میدانند و تعیین میکنند. و آن بالا یک ناسیونالیسم به اسم ناسیونالیسم ترک یا ناسیونالیسم عرب در عراق و یا ناسیونالیسم ایرانی در ایران هست که همه کاره است. اینها عملاً آفندر علیه مردم منتسب به ملیتهای مختلف تبلیغ زهر آگین کرده اند و نفرت و جدایی قومی را دامن زده اند که جامعه را دچار مشکلات عدیده ای کرده اند. بر اثر این نوع تبلیغات تفرقه افکنانه گرایشهای هر چند ضعیف در میان مردم تحت ستم بوجود آمده است که راه چاره را در جدایی میبینند. اما با شناختی که من از جامعه کردستان ایران دارم این نوع گرایش هیچ جایگاهی در جامعه ندارد.

در همین محدوده اگر بخواهم در مورد کردستان ایران چیزی بگویم به نظر من کمتر به بخشهای دیگر مردم کرد زبان در کشورهای دیگر شبیه است. هم سیر تاریخی طی شده متفاوت است و هم موقعیت خود ایران و حاکمان آن سیر دیگری داشته است. برای مثال در ایران امروز کسی مثل خامنه ای که دیکتاتوری فردی را اعمال میکنند فارس زبان نیست بلکه ترک زبان است. یک دیکتاتوری قهار و سیاه را بر جامعه تحمیل کرده است. همه دارند خفه میشوند، از ترک و فارس و عرب و غیره گرفته تا زن و مرد جوان و پیرهمه میخواهند از این دیکتاتوری خلاص شوند. بنا بر این

اینجا بحث دیکتاتوری فارس و غیر فارس نیست. بحث ناسیونالیسم ایرانی از یکطرف و ناسیونالیسم کرد و دیگر ناسیونالیستهای قومی از طرف دیگر است.

به این معنا میخواهم بگویم آنهایی که در رویاهایشان این فکر را دارند و میخواهند یک کشور واحد کردی سازمان بدهند فقط کوتاه نظری و پرت بودن خود را از واقعیات جامعه نشان میدهند.

خارج از اراده ما مردمان این قرن، اساساً بعد از پایان امپراتوری عثمانی و قاجار تقسیمات کشوری در این محدوده تغییرات زیادی نکرده است. میدانم جنگ قدرتهای جهانی و منطقه ای و محلی در این محدوده مورد بحث قدمت طولانی تری دارند، اما لاقبل بعد از پایان امپراطوری عثمانی و با پایان یافتن سلسله قاجار این مرزها را طوری تعیین کرده اند که تغییر زیادی نکرده است. فعلاً هم احتمال تغییراتی جدی در این مرزها در چشم انداز نیست.

مثلاً مردم ترک زبان به چند تکه تقسیم شدند، خوب مردم عرب زبان هم به چند تکه تقسیم شدند. تنها کرد زبانها که نیستند در چهارپارچه پخش شده اند. انگلیسی زبانها قرار نیست بدلیل اینکه در انگلستان و یا امریکا و یا غیره به یک زبان تکلم میکنند، یک کشور بشوند. تشکیل دولت واحد کرد زبانها این یک رویا بیش نیست. درد مردم کرد زبان هم این نیست که همه در یک کشور زندگی کنند. مردم میخواهند ستم نباشد، نابرابری نباشد، حقوقشان رسمیت و قانونیت پیدا کند. اما قوم پرستان بر اساس ایدئولوژی قومی و غیر سیاسی و ضد مردمی خود میخواهند به تفرقه قومی دامن بزنند. حالا تاریخ هر طوری جلو آمده ما با این واقعیتهای کشوری مواجه هستیم که اکنون میبینیم.

بطور مثال بحث زبان هم همینطور است. اکنون ما بخواهیم و نخواهیم زبان انگلیسی زبانی است که رشد کرده و مردم بیش از هر زبان دیگری میتوانند به آن زبان با همدیگر مراد داشته باشند. زبانی بین المللی است. فارسی اینطور نیست. فارسی خیلی مهم باشد یا نباشد کسی نمیتواند بگوید بیاییم فارسی را همه گیر و جهانی کنیم.

از صفحه 6 **فدرالیسم، تمامیت ارضی و ...**

هیچ قدرتی نمیتواند این کار را بکند. بالاخره انگلیسی این جایگاه را در طی تاریخ پیدا کرده است. پروسه تاریخی را با اراده نمیتوان تغییر داد.

مسئله کرد هم همینطور است. بدنبال از بین رفتن امپراطوری عثمانی و شکست قاجار و انقلاب مشروطیت و اینکه مرزها مشخص شدند و کشمکش ها فروکش کردند و حکومتها و چهار چوب جغرافیایی آنها ثابت یافتند، این منطقه کرد نشین هم به چهار قسمت اصلی تقسیم شده است. امروز با توجه به این واقعیات میتوان ذهنی بودن و غیر مسئولانه بودن کسانی را دید که طرفدار متحد شدن و یک کشور شدن چهار پارچه کردستان هستند.

اینها بهتر است این توهمات را کنار بگذارند. این جریانات حاشیه ای تر از این هستند که ما نگران وجود آنها باشیم. زیرا مردم کردستان اینها را جدی نمیگیرند. علاوه بر این کردستان ایران سرنوشتی غیر از مناطق دیگر مثل کردستان سوریه و یا ترکیه داشته است. در کردستان ایران نفرت قومی حتی به اندازه نفرت قومی بین عرب زبانها و کرد زبانها در عراق و سوریه و یا بین کردها و ترکها در ترکیه نیست. مردم کردستان ایران انتگره تر هستند.

در قدم اول در اینجا یعنی کردستان ایران باید ستم ملی را با حسن نیت به رسمیت شناخت و آنرا رفع کرد و قدم بعدی اینست که همه حقوق این مردم به رسمیت شناخته شود. بنابر این اینکه آنها (گروه ها و محافل جدایی طلب شبیه پ.ک.ک) به کجا میرسند به نظر من به هیچ جا نمیرسند. لاقل در کردستان ایران فرقه ای تر و حاشیه

ای تر از این هستند که کسی آنها را جدی بگیرد. ما الان با جدال بین ناسیونالیسم کرد تحت پرچم فدرالیسم و ناسیونالیسم ایرانی تحت پرچم تمامیت ارضی مواجهیم. این دو جبهه دو جبهه ارتجاع هستند، علیه همان مردمی هستند که تحت ستم میباشند. ناسیونالیستهای کرد تحت عنوان دفاع از مردم کردستان ویا رفع ستم ملی عملا میخواهند حاکمیت خود را اعمال کنند. قبل از هرچیز آنها میخواهند سهمی از قدرت را از آن خود کنند. میخواهند در قدرت با همین ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی شریک شوند. مسئله آنها حقوق مردم کرد در منطقه و ستمی نیست که علیه این مردم اعمال میشود.

مسئله ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی هم اینست که خاک و آب برای اینها مقدس است و حاضرند برای یک وجب خاک هزاران و میلیونها انسان را قتل عام کنند، در طول تاریخ این کار را بارها کرده اند. رضا شاه و محمد رضا شاه و خمینی و همین بنی صدر که یکی از امضا کنندگان این بیانیه های دفاع از تمامیت ارضی است و خامنه ای و ... همگی در سرکوب مردم کردستان دلیلشان دفاع از تمامیت ارضی بوده است. همه اینها از قاتلین مردم کردستان هستند.

همین بنی صدر بود که دستور داد ارتش و سپاه چکمه ها را از پا درنیاورند تا غائله کردستان را میخوابانند. ما آن موقع در کردستان بودیم در مقابل توپ و خمپاره و هواپیمای ارتش و سپاه مقاومت میکردیم. بما میگفتند اینها طرفداران پالییزبان هستند یا طرفداران امپریالیسم هستند. دیدند همه اینها دروغ از آب درآمد. همین

ها نفرت قومی را بیشتر دامن زدند. مردم کردستان را قتل عام کردند جوانان را دسته دسته اعدام کردند هنوز حاضر نیستند از آن مردم معذرت بخواهند. همین الان بعد از اینهمه سال هم که گذشته نمیگویند این مردم حق دارند آزاد زندگی کنند. وقتی اینرا به رسمیت نمیشناسند معلومه تفرقه قومی بوجود میآید. ما فراخوانمان به مردم اینست باید در مقابل این دو جبهه ارتجاع ایستاد و از حقوق خود باید دفاع کرد و کمونیستها اینجا می ایستند.

**آوات فرخی:** شما از این گوینده تلویزیون مثال آوردید که گفته میرم در کنار خامنه ای می ایستم، همین باعث میشود تفرقه قومی بیشتر بشود با توجه به صحبتهایی که خودتان کردید در این میان مردم چگونه میتوانند حرف و سیاست کمپ سوم را بشنوند و به آن حرفها که به حقوق و منافع خودشان نزدیک تر است، عمل کنند.

**محمد آسگران:** طبعا بحث اینست که راه حل سومی را باید در مقابل جامعه قرار داد، سوای راه حل فدرالیست چی ها و سوای راه حل ناسیونالیستهای ایرانی که با پرچم تمامیت ارضی آمده اند و میخوانند باز هم خون بریزند. اولاً کسی که پرچم تمامیت ارضی را بر میدارد اولین اشکالاش اینست فرضش اینست که یک تعداد از مردم وجود دارند که میخواهند یک گوشه از ایران را جدا کنند و قبل از اینکه این اتفاق بیفتد آنها چماق را بر میدارند و میخواهند با تهدید مردم را خفه کنند. وقتی چماق را برمیداری حتی آن کسی که اصلا به این فکر هم نبوده، به فکر این می افتد. بخاطر اینکه می بیند تو داری با او دشمنی میکنید.

نه اکنون حتی از همان اول و صد سال قبل هم در کردستان جنبشی برای جدایی وجود نداشته است. حتی همین احزاب ناسیونالیست کرد فلسفه وجودیشان را از اینجا

میگیرند که مردم از ستمگری ملی ناراضی هستند و آنها هم تحت این پرچم که گویا میخواهند علیه این ستم باشند در حقیقت میخواهند سهمی از قدرت را به دست بیاورند. ما میگویم اینها راه حل رفع ستم ملی و مسئله کرد را ندارند. همین حزب دمکرات و سازمان زحمتکش هم برخلاف ادعای ناسیونالیستهای تمامیت ارضی خواه نمیخواهند از ایران جدا بشوند. ناسیونالیستهای ایرانی مشکیشان اینست که نکند فردا بعد از جمهوری اسلامی یکدفعه بخشی از حاکمیت و نفوذ آنها محدود شود.

آنها نمیخواهند رقیبان ناسیونالیستشان در کردستان جای اینها را بگیرند. بحث اینست اگر نه کدام جنبش جدایی طلبانه؟ یک بهانه گرفته اند میگویند چون گفته شده "جنبش رهایی بخش کردستان" پس این اصطلاحات دوران استعمار است و پس شما میخواهید دولت دیگری تشکیل دهید. اولاً در هر جایی مثل کردستان و آذربایجان اگر آن مردم علیه ستم ملی جنبشی راه انداختند من حالا نمیگویم ستم های دیگر، ستم هایی که به اندازه کافی وجود دارد، فقط علیه ستم ملی، یک جنبشی راه افتاد و گفتند ستم ملی نمیخواهیم و اینها بخواهند از این ستم رها بشوند به این جنبش میگویند جنبش رهایی از ستم ملی. برخلاف نظر ناسیونالیستهای ایرانی مشکل پلاتفرم احزاب ناسیونالیست کرد اینجا نیست.

معلوم نیست چرا رهایی مردم از ستم ملی به وجود یا عدم وجود استعمار ربط داده شده است. فقط مغز بیمار و مغرضانه این ناسیونالیستهای ایرانی و روشنفکرانی از این قبیل میتوانند این حرفها را بزنند. داستان اینست که مردم باید بدانند این دو جبهه راه حلی برای رفع ستم ملی و حل مسئله کرد ندارند. این اولین قدم است. قدم دوم اینست که باید راه نشان داد رفع ستم ملی راه حلش تضمین قانونی حقوق مساوی برای همه شهروندان است. راه حل مسئله

کرد یا مسئله ملی در کردستان ترتیب دادن یک رفراندوم آزاد است و من شک ندارم با شناختی که از کردستان دارم با شناختی که از این مردم دارم به دلیل سیاسی و تاریخی که این جامعه از سر گذرانده است امروز کمترین شهروند در کردستان پیدا میشوند که به جدایی رای بدهد. معلوم است اگر حقوق مساوی برای مردم کرد زبان تضمین و عملی شود دلیلی برای جدایی وجود نخواهد داشت. مردم چرا باید به دنبال جدایی باشند. عین مردم کیک در کانادا رای میدهند نخیر میمانیم در این چهارچوب کشوری زندگی میکنیم. این فرق میکند با چماق بالای سر مردم بایستی و بگویند در این خانه زندگی میکنی من حاکم تو هستم و اگر بخواهی دست از پا خطا کنی من با چوب میزنم تو سرت. تفنگ میآورم تانک میآورم خونریزی میکنم خانه ات را خراب میکنم. معلوم است با این کار نفرت قومی را دامن زده اند و اتفاقاً ادامه آن میتواند زمینه های خواست جدایی را تقویت کند. ناسیونالیستهای ایرانی حتی عقل سلیم اینرا ندارند مثل حاکمیت های سرمایه داری در کشورهای غربی بیایند مسئله را حل کنند. چون به خونریزی و برتری ملی خود عادت کرده اند. عادت کرده اند به اعمال خشونت، به اعمال قهر و عادت کرده اند به اعمال بی حقوقی علیه مردم. در همان ایران اگر اینها به قدرت برسند همان کاری را میکنند که خمینی کرد یا همان کاری را میکنند که دیروز شاه کرد و امروز خامنه ای میکند.

با این تفکر و با این پلاتفرم قومی احزاب ناسیونالیست کرد و با این ناسیونالیسم کپک زده ایرانی همه اینها راهی بجز اعمال قهر نمیشناسند. بخاطر اینکه حقوق آدمها را مثل آدم نمیخواهند به رسمیت بشناسند. بنابر این مردم باید اینها را حاشیه ای کنند. اینها نیروهای مخربی هستند که باید مهار شوند.

**آوات فرخی:** با تشکر از شما

**اساسی سوسیالیسم انسان است.  
سوسیالیسم جنبشی باز گرداندن اختیار به انسان است.**





## زندگی نامه من (بخش سی و چهارم)

معرفی کننیا در مورد پرونده اشان سوالی مطرح کنند و یا تقاضای ملاقات با یکی از مسئولین یو ان بکنند. عده ای هم دورتر روی زمین یخزده چمباتمه زده بودند و با چشمان نگران و نا امید منتظر بودند یکی از مسئولین یو ان از در خارج شود که دنبالش بدوند و از او التماس کنند که کاری کند دوباره پرونده اشان باز شود. (اینها را البته بعدها که کار هر روز ام آمدن دم در یو ان شده بود، فهمیدم). هوا سرد بود و آسمان اخمپاشش را توی هم کرده بود و دیدن قیافه های ژولیده و درب و داغان این افراد کمکی به نگرانی و ترسی که در وجود ما بود نمی کرد. ساعت یازده صبح خانمی عینک به چشم و دفترچه به دست به همراه دو مترجم پشت میله ها آمد و یکی یکی مشتریان را راه انداخت. آنهایی که ملاقات داشتند، از لای در که بزور باز شده بود، به داخل هدایت شدند، به عده ای با تشر گفته شد که کم مزاحم شوند، پرونده آنها بسته شده و کسی حاضر نیست آنها را ببیند، به چند نفر گفته شد که کمی آنطرفتر منتظر بایستند تا صدایشان بزنند. وقتی نوبت ما رسید، علت آمدنمان را اعلام کردیم. اسم و مشخصاتمان را پرسیدند و با اکراه ما را به درون بردند که با ما مصاحبه اولیه را انجام دهند. انگار وظیفه داشتند که با حرکاتشان و گردش چشمهایشان و نگاههای از بالایشان به ما تلقین کنند که از بودن ما آنجا خوشحال نیستند و نباید انتظار خوش آمدگویی از کسی داشته باشیم. ساعتها توی راهروی تنگی به همراه تعداد دیگری منتظر بودیم تا یکی یکی صدایمان کردند و کارمان را راه انداختند. مصاحبه اولیه زیاد طول نکشید. یک آقای کت و شلوار قد بلند و مو طلایی، سرش را روی دسته ای کاغذ خم کرده بود و سوالاتی را بطور اتوماتیک می پرسید و با بی تفاوتی جوابها را ثبت می کرد. هر از چند گاهی سرش را بلند می کرد و با چشمان عمیق آبی رنگش نگاهی از روی ناباوری یا تعجب به ما می انداخت و قیافه امان را برانداز می کرد. داستان ما ظاهرا، ماجرای آشنائی

بود، بیش از چند صد نفر در عرض مدت کوتاهی با پرونده ای مشابه (اعضای حزب کمونیست که در جریان جدائی از این حزب راهی به جز پناهنده شدن نداشتند) متقاضی پناهندگی شده بودند. گاهی وقتها قبل از اینکه ما جواب بدهیم خود مصاحبه کننده با یک لبخند مرموز جواب را می گفت و لبخند زنان در حالی که جواب ما را یادداشت می کرد زیر لب چیزی را زمزمه می کرد، انگار که بگوید می دانستم. طرفهای عصر بود که بالاخره بعد از اینکه قرار ملاقات بعدی ما برای مصاحبه اصلی تعیین شد، آزاد شدیم. با چند تا کاغذ که روی آن نوشته بود ما پناهجو هستیم و تا زمانی که پرونده امان بررسی میشود تحت مسئولیت یو ان هستیم، از آنجا بیرون آمدیم. بهرحال بخشی از راه را رفته بودیم و دیگر کاملاً بی هویت نبودیم. موقتاً هم شده کسی بود که مسئولیت امنیت ما را حداقل بر روی کاغذ به عهده داشته باشد. امید مانند پروانه ای سبکبال در دلهایمان شروع به پر زدن کرده بود و ما بعد از فرو دادن چند نفس عمیق از هوای خنک و نمناک آن عصر پائیزی به پیشنهاد دوستی که منتظر بود ما از آنجا خارج شویم و با هم برگردیم به دیدن پاساژ.... که یکی از شیک ترین پاساژهای شهر بود و در همان نزدیکیها قرار داشت رفتیم. تمام دیوارهای این ساختمان

عظیم شیشه ای بود که از بیرون چیزی را نمی شد دید، اما از داخل پاساژ میشد خیابانها و مردم را نگاه کرد و از آنجا که ساختمان پاساژ روی یک تپه بلند قرار داشت، در طبقات بالای پاساژ میشد تا دور دستهای شهر را دید. فروشگاهها پر بود از کالاهای رنگی و مد بالا و گران قیمت که کسانی مثل ما حتی در خواب هم نمی توانستیم آنها را بخریم. حتی بودنمان آنجا هم عجیب بنظر می رسید و مغازه داران با نگرانی و احتیاط از گوشه چشم ما را می پائیدند.

می گویم حتی بودنمان هم عجیب بود، چرا که فقط قیافه های آفتاب سوخته و لباسهای دست چندم ما نبود که ما را در آن محیط شیک و کلاس بالا، مثل وصله ناجوری برجسته می کرد، بلکه رفتارمان، چشمان گرد شده ما که نه فه قصد خرید، بلکه برای ستایش و از تعجب به کالاهای زیبا و رنگی خیره میشد، هیچانزدگی از دیدن پله های برقی و آسانسور شیشه ای و از همه بدتر بلند بلند حرف زدنمان و سلام و علیکهای پر سر و صدا و پر ماچ و بوسه امان، همگی خبر از آمدن آقایان و خانمهای هالو به شهر می داد. درحقیقت ماجراهای آن دوره ما دوستانمان که از کوههای کردستان ناگهان به پایتخت ترکیه آمده بودیم را اگر ضبط می کردند، "فیلم آقای هالو به شهر می رود" را از دور خارج

می کرد. تازه آقای هالو شانسی داشت که زبان بلد بود و به یک کشور خارجی و غریب سفر نکرده بود. عصر روز اول که از یوان به خانه بر میگشتیم، در مرکز شهر می بایست اتوبوس عوض می کردیم. از دولمش که ما را از شمال شهر به مرکز آورده بود، پیاده شدیم، چشمان افتاد به اتوبوسی که می بایست ما را به محله خودمان ببرد. برای اینکه جا نمائیم شروع به دویدن کردیم و من که تابحال سوار اتوبوس مسافری دو دو نشده بودم از همان در عقب که معمولاً در مخصوص پیاده شدن بود، پریدم داخل اتوبوس. علی داد زد که نباید از آن در وارد شوم و همزمان دستش را دراز کرد که من را بگیرد و نگذارد داخل شوم. اما اتوبوس در همان زمان به راه افتاد و درها بسته شد و دست علی لای در ماند. بیچاره علی دنبال اتوبوس می دوید و مسافرها همه با هم داد می زدند که راننده را متوجه مشکل بکنند و از او بخواهند که اتوبوس را نگاه دارد. بالاخره اتوبوس ایستاد و به محض باز شدن در من پائین پریدم و از خجالت دیگر سوار آن اتوبوس نشدیم. اما تا مدتها ماجرای علی را که دستش لای در اتوبوس گیر کرده بود و دنبال آن می دوید را پیاد می آوردیم و می خندیدیم.

ادامه دارد

## نگ بر گرانی و عاملین آن

کارگران! معلمان! پرستاران! شاغلین! بیکاران! مردم محروم!

گرانی هرروزه و فقر و نداری زندگی همه ما را به درد و عذاب تبدیل کرده است. تا این حکومت دزدان و مفتخوران حریص و میلیاردر هست، اوضاع هرروز بدتر و بدتر خواهد شد. ثروتهای میلیاردی آنها تماماً حاصل دزدی نان شب فرزندان ماست. و ما مانده ایم و درد عمیق و خشم بی انتهایمان.

تنها راه نجات ما از این فقر و گرانی و حسرت و محرومیت که هرروز غیر قابل تحمل تر میشود، اینست که خشم مان را فرو نخوریم. داد بزنیم! فریاد بزنیم! اعتصاب کنیم! اعتراض کنیم! به مفتخوران حاکم هرچه سزایشان است با صدای بلند بگوییم! کوچه و خیابان و کارخانه و صف خرید و همه جا را به کانونهای اعتراض و حق خواهی تبدیل کنیم. هم اینک اینجا و آنجا اعتصابات کارگری و اعتراضات و بیرون ریختن فریاد خشم علیه مسببین این اوضاع هرروز مشاهده میشود. و همین را باید میلیونی و سراسری کرد.

تک تک ما مردم حق داریم نه فقط نان و میوه و خانه و کاشانه مناسبی داشته باشیم، بلکه زندگی مرفه و شاد حق ماست. برخوردار از همه نعمات حق ماست. برخوردار از پزشک و داروی رایگان حق ماست. تحصیل رایگان و مناسب حق همه فرزندان ماست. استراحت و تفریح و مسافرت و استفاده از آخرین دستاوردهای زندگی حق همه ماست. هیچ تک نفری چه شاغل چه بیکار چه بیمار و چه معلول، در این جامعه نباید گرسنه و محروم و حسرت کشیده بماند. ما انسانیم و زندگی انسانی حق بی چون و چرای تک تک ماست.

این حکومت و این نظام ناعادلانه سرمایه داری را میتوانیم درهم بکوبیم و جامعه ای آزاد و شاد و مرفه و انسانی را برپا داریم.

**زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه ای انسانی!**  
**زنده باد سوسیالیسم!**  
**حزب کمونیست کارگری ایران**



## بیانه اتحادیه آزاد کارگران ایران در باره طرح استاد - شاگردی

## علی نجاتی از زندان آزاد شد



ابراهیم زاده، شاهرخ زمانی و محمد جراحی از اعضای کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری، رسول بدآغی عضو کانون صنفی معلمان و عبدالرضا قنبری معلمی معترضی که خطر اجرای حکم اعدام بر روی سرش قرار دارند در زندانند. همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی  
کارگران زندانی

۱۱ مهر ۹۱، ۲ اکتبر ۲۰۱۲

بنا بر خبرهای منتشر شده، روز دوشنبه سوم مهر ماه علی نجاتی از اعضای هیات مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه بعد از یکسال زندان، با پایان یافتن یکسال محکومیتش از زندان آزاد شد. آزادی او را به وی و خانواده اش و کارگران نیشکر هفت تپه و همه انسانهای آزادیخواه تبریک میگوییم.

علی نجاتی سال گذشته توسط شعبه دادگاه تجدید نظر اهواز علیرغم اتهاماتی که قبلاً در دادگاه بدوی رژیم اسلامی در شوش تبرئه شده بود، به یک سال زندان محکوم گردید و علیرغم بیماری شدید قلبی و تاکید پزشکان مبنی بر خطر نگاهداری وی در بازداشت، این مدت را در زندان بسر برد.

اکنون رضا شهبابی از اعضای هیات مدیره سندیکای واحد، بهنام

میتوانند کارگران فاقد مدرک مهارت سازمان فنی حرفه ای را تحت عنوان دوره آموزشی بمدت سه سال بکار بگیرند. در این مدت کلیه کارگران مشمول این طرح از شمول قانون کار کاملاً خارج خواهند بود و حداقل دستمزد مصوب نیز به آنان تعلق نخواهد گرفت.

بر اساس این طرح کارگران پس از پایان دوره آموزشی سه ساله به سازمان فنی حرفه ای جهت دریافت مدرک این سازمان معرفی خواهند شد و پس از دریافت مدرک این سازمان جزو آندسته از کارگرانی خواهند بود که میتوانند تحت پوشش قوانین کار قرار بگیرند. از طرف دیگر با توجه به اینکه امروزه داشتن مدرک سازمان فنی حرفه ای در بسیاری از مشاغل اجباری شده است و از سوئی داشتن این مدرک یک مزیت در کاربایی کارگران محسوب میشود به همین دلیل از این پس صدها هزار کارگر جویای کار بالاچار ناچار خواهند بود بدون اینکه تحت پوشش قوانین کار قرار بگیرند و یا حداقل دستمزد مصوب را دریافت کنند بمدت سه سال برای کارفرمایان مفت و مجانی کار کنند. همچنین پدید آمدن چنین شرایطی به خودی بخود زمینه مساعدی را فراهم خواهد کرد تا کارفرمایان بطور مداوم و هر سه سال به سه سال با بکارگیری کارگران فاقد مدرک سازمان فنی حرفه ای از نیروی کار مفت و رایگانی برخوردار شوند و به این

ترتیب همیشه صدها هزار کارگر تحت برده وارترین شرایط در مراکز تولیدی صنعتی و خدماتی ناچار بکار خواهند بود.

کارگران و همکاران در سراسر ایران طرح استاد - شاگردی یک طرح بغایت برده وار و ضد کارگری جهت تامین سودهای نجومی برای کارفرمایان و صاحبان سرمایه است. این طرح هیچ ربطی به آموزش ما کارگران ندارد بلکه یک تهاجم بسیار افسار گسیخته به طبقه کارگر ایران بر متن فقر و بیکاری و استیصال و درماندگی فی الحال تحمیل شده بر ما کارگران است. تنظیم کنندگان و مجریان چنین طرحی درصدد آن هستند تا ما را همچون بردگان هزاران سال پیش مفت و مسلم در اختیار کارفرمایان و صاحبان سرمایه قرار دهند. باید در مقابل تحمیل چنین ابعاد وحشتناکی از بردگی، متحد و یکپارچه ایستادگی کرد و خواهان توقف فوری اجرای این طرح شد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران -  
نهم مهر ماه ۱۳۹۱

[www.etehadyh.com](http://www.etehadyh.com)  
[k.ekhraji@gmail.com](mailto:k.ekhraji@gmail.com)

جزئیات کامل طرح آموزش استاد شاگردی نوین در ۱۴ ماده در لینک زیر

<http://www.etehadeh.com/?page=news&nid=۲۶۱۱>

"با ضمیمه جزئیات طرح استاد شاگردی و مجموعه خبرهای مرتبط با این طرح" بر اساس اظهارات مدیر کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان خراسان رضوی طرح استاد - شاگردی جهت اجرا در سراسر کشور به تصویب رسید و برای اجرا به سازمان فنی حرفه ای کشور ابلاغ شد. به گفته علی اکبر لبافی "این طرح پس از بررسیهای دقیق و رفع ابهامات و با استناد به نظام آموزش مهارت و فناوری مصوب مورخ اول آبانماه سال ۹۰ هیات وزیران و نیز ماده ۲۱ قانون برنامه پنجم توسعه به منظور استفاده از ظرفیت های آموزشی محیط کار در بخش غیر دولتی و بکارگیری پتانسیل های این بخش در توسعه آموزش های فنی و حرفه ای مصوب شده که می تواند منشا اثرات بسیار خوبی در مسیر اشتغال و حرفه آموزی جوانان باشد" بر اساس گزارش خبرگزاری فارس رئیس سازمان فنی و حرفه ای در باره این طرح گفته است: "با این روش در سال اول پیش بینی میشود یک میلیون و ۵۵۰ هزار شغل ایجاد خواهد شد.

کارگران و جوانان در سراسر کشور نا گفته و از هم اکنون پیداست که این طرح نه صرفاً طرحی برای ساماندهی مسئله آموزش کارگران، بلکه اساساً طرحی است برای بکارگیری برده وار کارگران در مراکز تولیدی و صنعتی. بر اساس این طرح از این پس کارفرمایان

**Free jailed workers in Iran**

Mohammad Jarahi, Reza Shahabi, Shahrokh Zamani, Ali Akhavan, Mohammadali Mohamadi, Rasoul Bodaghi, Behnam Ebrahimzadeh

**FREE THEM NOW!**

### رفاه و خوشبختی همین امروز ممکن است

عامل فقر جمهوری اسلامی است. با سرنگونی این حکومت و با مصادره اموالی که سران رژیم، آیت اله ها، رانت خواران و میلیاردرها غارت کرده اند، میتوان بلافاصله آب و برق و گاز و طب و آموزش و پرورش را برای همه جامعه رایگان کرد. با میلیاردها دلاری که هر ماه صرف زندان و سرکوبگران میشود میتوان برای همه مردم مسکن مناسب ساخت. با کوتاه کردن دست امام جمعه ها و موسسات مذهبی از خزانه مملکت میتوان زندگی شاد و انسانی برای همه کودکان فراهم کرد. نیروی کار و متخصص و امکانات برای خوشبختی همه مردم وجود دارد. باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت.

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای انسانی،  
برای تحقق رفاه و آزادی و برابری،  
به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!





## قرارداد موقت کار

توضیح: این قرارداد که توسط یکی از کارگران این شرکت برای کمیته هماهنگی فرستاده شده، نمونه‌ای از قراردادهای ضد کارگری است که به میلیون‌ها کارگر ایرانی تحمیل می‌گردد و کاملن یک سویه و در جهت تشدید استثمار وحشیانه مزدبگیران تنظیم گردیده است. تنها راه مقابله با این ظلم آشکار کارفرماها و سرمایه‌داران، اتحاد و همدلی از طریق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری است.

مجتمع غذایی سیانا در سراسر ایران در تمام استانها دفتر فروش و نمایندگی دارد. این مجتمع دارای صدها کارگر است که به شیوه‌ی بسیار غیر انسانی کارگران را استثمار می‌کنند بعضی از این کارگران بیشتر از ۱ سال بدون هیچ قراردادی مشغول به کار بوده‌اند و به جای حق بیمه و عیدی سنوات با قرارداد موقت روبرو شده‌اند این شرکت هر گاه بخواهد کارگرا اخراج و نیروی بی‌کار را جایگزین می‌کند

### قرارداد موقت کار

۱- این قرارداد در تاریخ ۹۱ / / بین صنایع غذایی سیانا از طرف و شخص کارگر به شماره شناسنامه - صادره - متولد - فرزند - به آدرس - خیابان - کوچه - که در این قرارداد شاغل نامیده می‌شود. به شرح ذیل منعقد می‌گردد.

۲- مدت کار موقت با شاغل برای مدت، نامشخص طبق مقررات و ضوابط شرکت قرار داد منعقد می‌گردد و پس از انقضای مدت در صورت نیاز به تخصص شاغل و رضایت طرفین قرار داد از طرف شرکت و در مورد معین تعیین خواهد شد.

۳- شغل ویزیتوری می‌باشد و موظف است کلیه امور مربوط به خود را زیر نظر شرکت یا نماینده یا

سرپرست مستقیم انجام دهد.

۴- دست مزد بر اساس توافق طرفین طبق بخشنامه در آخر ماه پرداخت خواهد شد.

۵- ساعت کار شاغل با توافق طرفین خواهد بود.

۶- در صورتی که در آینده مشخص گردد خدمت شاغل منع قانونی داشته و یا اظهارات شاغل در فرم استخدام صحت نداشته و خلاف آن ثابت شود این قرارداد خود به خود باطل می‌شود و امضاء قرار داد به منزله استعفاء شاغل خواهد بود.

۷- در صورتی که در نتیجه تصور و یا تقصیر شاغل خسارتی متوجه شرکت گردد شاغل ملزم به جبران خسارت وارده بوده و شرکت حق هر گونه اقدام قانونی را برای خود محفوظ می‌دارد.

۸- شاغل موظف است اموال و ابزاری که در اختیار او بنا به اقتضای شغل قرار می‌گیرد حفاظت و رعایت امانت را بنماید و در صورت تعدی ضامن می‌باشد و شرکت مجاز و محق است ضمن دریافت خسارت اقدام به فسخ قرارداد نموده و از طریق مراجع ذیصلاح قانونی اقدام نماید.

۹- شاغل توافق می‌نماید که کلیه مقررات شرکت اعم از مقرراتی که زمان استخدام او وجود دارد و یا بعداً ایجاد می‌گردد کاملاً تبعیت نموده و وظایف محوله را بر طبق مقررات انجام دهد

۱۰- چنانچه شاغل در راستای عدول از وظایف خود سه اخطار کتبی از مدیر قسمت خود دریافت نماید شرکت مختار خواهد بود قرار داد کاری نامبرده را بلافاصله فسخ و یا وی قطع همکاری نماید.

توضیح: این قرارداد شامل ۱۱ ماده و یک نسخه تنظیم شده است اما مجتمع مذکور بند ۳ را در این قرارداد نگنجانده اند. شخص شاغل ناچار است پس از

مطالعه کامل متن قرار داد با شرایط فوق حاضر به همکاری با این شرکت شود و این قرارداد ضد انسانی را بپذیرد.  
۵ مهر ۱۳۹۱

## احضار فرهاد ابراهیمی به دادگاه انقلاب سنندج!

بنا به گزارش ارسالی، فرهاد ابراهیمی فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی که چندی پیش به مدت ۲ روز بازداشت و با قرار وثیقه آزاد شده بود به دادگاه انقلاب شعبه یک سنندج احضار شده است. نام برده بر اساس این احضاریه می‌باید شنبه ۸/۷/۱۳۹۱ به دادگاه مراجعه نماید.

کمیته هماهنگی ضمن محکوم کردن احضار این فعال کارگری، بازداشت و احضار فعالان کارگری را محکوم کرده و خواهان آزادی کلیه فعالین و کارگران در بند می‌باشد.  
۷ مهر ۱۳۹۱

## مرگ یک کارگر در سنندج

طبق گزارش رسیده از شهر سنندج، روز سه شنبه چهارم مهر ماه، کارگری به نام داریوش روحانی، ۲۴ ساله، اهل روستای کاشتر از توابع شهرستان کامیاران، در حین انجام کار (نماکاری) در ساختمان در حال احداث دادرسی انقلاب اسلامی شهر سنندج، واقع در بلوار هادی ضیالالدینی، به دلیل نبود امکانات ایمنی، از طبقه چهارم ساختمان سقوط کرده و در دم جان سپرد.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، ضمن عرض تسلیت به خانواده این کارگر، نبود شرایط ایمنی و استاندارد در محیط‌های کار را عامل اصلی این گونه حوادث ناگوار می‌داند.  
۷ مهر ۱۳۹۱

## تداوم سیاست ضد کارگری در شرکت سفز سازی کردستان (ون)

طبق گزارش رسیده از شرکت سفزسازی کردستان (ون)، کارفرمایان این شرکت در ادامه سیاستهای ضد کارگری خود، با

ایجاد شرایط دشوار و غیر قابل تحمل، عرصه را بیش از پیش بر کارگران تنگ نموده، و حقوق آنان را لگدمال مینماید. که این رویه کارفرمایان در مقابل، اعتراضات همیشگی کارگران را در پی داشته است.

پیرو گزارشهای قبلی، به چند نمونه دیگر از اجحافات کارفرمایان در حق کارگران، به صورت سطحی در زیر اشاره خواهد شد. برای نمونه کارگران قسمت ریخته‌گری در واحد لوآشک سازی، از شرایط بسیار اسفناکی برخوردار میباشند؛ زیرا سالن ریخته‌گری از پایین‌ترین سطح استانداردهای ایمنی و بهداشت محیط کار نیز بی بهره میباشند. کارگران این قسمت با توجه به عدم برخورداری لازم از وسایل ایمنی لازم، از قبیل صدا خفه کن، مجبورند صدای گوش خراش دستگاه‌ها را تحمل نمایند. علاوه بر این با توجه به بزرگ بودن و ارتفاع زیاد و فلزی بودن سقف سالن، کارگران ناچارند در تابستان، گرما و در زمستان سرمای شدیدی را

متحمل شوند و از آن رنج ببرند؛ زیرا سالن فاقد هرگونه سیستم برودتی و گرمایشی میباشد. ضمناً

منبع اخبار سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

صدای انسانیت  
تلویزیون کانال جدید  
صدای آزادی انسان آذین عظیم مردم  
هر شب از ساعت ۲۱:۳۵ به وقت تهران به مدت ۲ ساعت

Kurd Channel  
صدای حق طلبی

مشخصات ماهواره:  
هائپر ۸  
ترانسپوندر ۱۵۵  
فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی  
اف ای سی ۵/۴  
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰  
تلفن تماس ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

تلفن کیفیت دریافت برنامه را از طریق لینک کارساز ما اطلاع دهید  
nctv.tamas@gmail.com

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!